

میروم فردا ، فردا!
میروم فردا !
اما چگونه
نشسته ام در اینجا
دروم ماری خزیده
میروم فردا !
به پایم خاری خلیده
فردا پرواز ، پرواز
بالم بریده
فردا !
در آن سوی ، در آن سوی
آسمان آبی، آبی
ماهی کامل ورسیده
میروم فردا!
در آن سوی ، در آن سوی
ستاره ها درخشان
به مهتاب مغرور
در آنجا ، در آنجا
کنایه ها رسیده
د اینجا ، در اینجا
نشسته ام و رنگم پریده
دو دستام
دو کفه
دو خواهش
در اینجا،
تکیده، تکیده
دو چشمام
ز هر کس
و هر چیز رمیده، رمیده
در اینجا
بیابان و هامون
برابر، برابر
نه مهری
نه ماهی
سیاهی، سیاهی
و ظلمت که قدرش به مهتاب رسیده
نه رعدو نه برقی
نه باران
نه قدری نه وزنی
ندارد به دریا
در اینجا، در اینجا
مطلا به قیمت طلا رسیده
ز رویا برون آی
که فردا رسیده!
به فردا برون آی
که امروز پریده !
نازنین پایمرد